

The Mechanisms for removing obstacles to the restoration of the public rights in the judiciary of the Islamic Republic of Iran

Kian biglarbeigi*

Received: 2019/12/09

Accepted: 2020/01/19

Individual and social rights and freedoms have always been one of the issues that the rulers, due to the extent of their powers and rights, seek to limit the scope of freedoms and thus violate the rights of the people. The structure of the public law in a legal system is formed in the form of the constitution and is considered as the basis of public law. In this regard, the Constitution of the Islamic Republic of Iran, believing that all facilities and planning should be used to ensure the rights of the nation, has recognized, guaranteed and protected the rights and freedoms of the nation and in the third chapter entitled " The rights of the nation " has dealt with it. On the other hand, the mere declaration of rights and freedoms in the constitution and ordinary law alone cannot be sufficient to achieve it. Mechanisms and tools to ensure the implementation of citizens' rights and the protection of legitimate freedoms are needed. Therefore, paragraph 2. Article 156 of the Constitution enumerates the restoration of the public rights and the promotion of justice and legitimate freedoms as one of the duties of the judiciary. It has various mechanisms, including the Courts of Justice, the Court of Administrative Justice, the General Inspection Organization, etc. to perform the above-mentioned function as well as possible. But despite the constitution stating that the judiciary's duty to restore the public rights has not been properly restored. Therefore, the main question of the present article is to review the mentioned mechanisms in order to guarantee the public rights and the obstacles to the realization of the revival of the public rights, and then solutions to remove the existing obstacles are presented.

Keywords: The Public Law, The Judiciary, Article 156 of the Constitution, The rights of the nation, Obstacles to the Restoration of the Public Rights.

* MSc. student of International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
kian.biglarbeigi@gmail.com

سازوکارهای رفع موانع احیای حقوق عامه

در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

کیان بیگلربیگی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، همواره از مسائلی است که حاکمان به دلیل وسعت اختیارات و قدرتشان به دنبال محدود کردن حیطه آزادی‌ها و در نتیجه تضییع حقوق مردم هستند. شاکله حقوق عامه در یک نظام حقوقی، در قالب حقوق اساسی چهارچوب‌بندی می‌شود و به عنوان مبنای حقوق عمومی مطمع‌نظر قرار می‌گیرد. در همین راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با اعتقاد به اینکه همه امکانات و برنامه‌ریزی‌ها باید برای تأمین حقوق ملت به کارگرفته شود، به شناسایی و تضمین و صیانت از حقوق و آزادی‌های ملت برآمده و در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» به آن پرداخته است و از طرف دیگر صرف اعلام حقوق و آزادی‌ها در قوانین اساسی و عادی به تنهایی نمی‌تواند برای تحقق آن کافی باشد، برای اجرای حقوق شهروندان و پاسداری از آزادی‌های مشروع، نیاز به سازوکارها و ابزارهایی است که آنها را تضمین کند. از همین رو بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را به عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه بر شمرده است. این قوه برای انجام هر چه بهتر کارویژه مذکور، از سازوکارهای گوناگونی چون دادگاه‌های دادگستری، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و... برخوردار است. اما با وجود تصریح قانون اساسی به وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، این وظیفه به درستی صورت نگرفته است. بنابراین پرسش اصلی مقاله حاضر، بررسی سازوکارهای مذکور در راستای تضمین حقوق عامه و موانع تحقق احیای آن می‌باشد و سپس راهکارهایی برای رفع موانع موجود ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، قوه قضائیه، اصل ۱۵۶ قانون اساسی، حقوق ملت، موانع احیای حقوق عامه.

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

قانون اساسی مهم‌ترین سند سیاسی و حقوقی یک کشور و متضمن عالی‌ترین قواعدی است که از یک‌سو اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و کیفیت توزیع قدرت در میان افراد و نهادها را تبیین می‌کند و از سوی دیگر در مقام تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان برمی‌آید (قاضی، ۱۳۹۹، ص. ۳۹).

شاکله حقوق عامه در یک نظام حقوقی، در قالب حقوق اساسی چهارچوب‌بندی می‌شود و به‌عنوان مبنای حقوق عمومی مطمع‌نظر قرار می‌گیرد (قاضی، ۱۳۷۲، ص. ۱۵۶). حقوق اساسی ریشه و اساس حقوق عامه و منبع اصلی آن، قانون اساسی است؛ هر چند حقوق عامه منحصر به حقوق اساسی نیست و شمول گسترده‌تری دارد و اعم از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و قضائی است و در سایه عدالت تنظیم و تضمین می‌شود (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص. ۲۶). فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق ملت اختصاص یافته است؛ هر چند قانون‌گذار تنها در این فصل به بیان حقوق ملت نپرداخته بلکه در اصول متعددی از قانون اساسی حقوق عامه را مقرر کرده و دولت را موظف به تأمین آن حقوق کرده است.

استقرار قسط و عدل به‌معنای آن است که هر عضو در جامعه بدانند چون عدالت حاکم است، کسی به حقوق او تجاوز نمی‌کند یا در صورت تجاوز، بدون پیگیری و اعمال مجازات و پرداخت خسارت رها نمی‌شود؛ البته این وظیفه قوه قضائیه است؛ به‌عبارت‌دیگر «قوه قضائیه به‌عنوان نگهبان و پاسدار حقوق و آزادی‌های عمومی برای ارتقای جایگاه خود می‌بایست به صیانت از حقوق و آزادی‌ها عمومی به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی و مشروعیت توجه کند» (سلطانی، ۱۳۹۳، ص. ۷). برای حمایت و احیای حقوق عامه، به سازوکاری نیاز است که مستقل باشد و وابسته به سایر قوا نباشد تا منجر به عدم دخالت سایر قوا شود و هرگونه دخالت در امور آن را طرد کند. سازوکار مذکور در نظام جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی قوه قضائیه است و همچنین در اصل شصت و یکم قانون اساسی آمده است: «اعمال قوه قضائیه به‌وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد». قانون‌گذار اساسی با

آوردن عبارت «حفظ حقوق عمومی» به گونه‌ای دیگر بر مسئله احیای حقوق عامه تأکید مجدد داشته است. همان‌طور که در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه را مسئول احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع نموده است. این قوه برای انجام هر چه بهتر کارویژه مذکور، از سازوکارهای گوناگونی چون دادگاه‌های دادگستری، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و... برخوردار است. اما با وجود تصریح قانون اساسی به وظیفه قوه قضائیه در احیای حقوق عامه، احیای حقوق عامه به درستی صورت نگرفته است. بنابراین پرسش اصلی مقاله حاضر، بررسی چگونگی عمل کردن سازوکارهای مذکور در راستای تضمین حقوق عامه و موانع تحقق احیای حقوق عامه می‌باشد و سپس راهکارهایی برای رفع موانع موجود ارائه شده است. برای پاسخ به پرسش پژوهش، با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته شده است.

در مسئله سازوکارهای حمایت و احیای حقوق عامه در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌هایی صورت گرفته است، اما رویکرد اغلب مقالات و کتاب‌های تدوین شده در این خصوص، بررسی تعدادی کمی از نهادها و مقامات حافظ حقوق عامه در دستگاه قضائی می‌باشد؛ اما در مقاله حاضر، در ابتدا به ارائه مفهوم حقوق عامه پرداخته شده است و سپس سعی شده است به اکثریت نهادها و مقامات حافظ حقوق عامه در دستگاه قضائی پردازد و در انتها به آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای عملی احیای عامه پردازد.

قبل از بحث در مورد تعریف مفهوم حقوق عامه، مقامات و نهادهای حافظ حقوق عامه، به اختصار باید اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهیم تا در ابتدا اهداف و وظایف قوه قضائیه را بشناسیم. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی اشعار می‌دارد: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد ظلم‌ها، تعدی‌ها، شکایت‌ها، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳- نظارت بر حُسن اجرای قوانین.

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود مقررات مدون جزایی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

همان‌طور که در صدر اصل یکصد و پنجاه و ششم و همچنین بند دوم این اصل آمده است: هدف و رسالت قوه قضائیه حفظ و احیای حقوق عامه است. به طوری که رسیدگی و صدور حکم، کشف جرم و تعقیب مجازات مجرمین، نظارت بر حُسن اجرای قوانین و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین همه در جهت حفظ و احیای حقوق عامه است.

البته می‌توان این وظایف را از جنبه پیشینی و پسینی نیز تقسیم کرد به گونه‌ای که پیشگیری از وقوع جرم و نظارت بر حُسن اجرای قوانین جنبه پیشینی حفظ حقوق عامه است و کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین و همچنین رسیدگی و صدور حکم و اصلاح مجرمین جنبه پسینی احیای حقوق عامه را دربردارد.

حال با توجه به شناخت اهداف و وظایف قوه قضائیه، به مفهوم حقوق عامه، نهادها و مقامات حافظ حقوق عامه در دستگاه قضائی، آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای عملی احیای عامه پرداخته شده است.

۱. مفهوم حقوق عامه

در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بحث خاصی در خصوص مفهوم احیای حقوق عامه و به طور کلی، بند ۲ اصل ۱۵۶ صورت نگرفته است. در تبیین مفهومی حقوق عامه ادبیات حقوقی چندان مشخصی وجود ندارد و از طرفی قراین قانونی نیز در تبیین آن بسیار کم و مبهم است؛ از این رو آنچه می‌ماند برداشت علمی و رویه‌ای از حقوق عامه است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۴).

دکتر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، حقوق عامه را معادل اشتراک‌های عمومی و ناظر بر حقوق و منافع عمومی دانسته‌اند که میان افراد مختلف مشترک است.

برخی نویسندگان نیز با تعریفی مشابه اما خاص‌تر، حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانسته‌اند (هادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳). برخی نیز بیان داشته‌اند حقوق عامه اعم است از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی، قضائی و... از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مصادیق آن. مصداق اتم و اکمل حقوق عامه در حقوق اساسی نمود یافته است (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص. ۲۳). نویسندگان نیز حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانسته‌اند. گفتنی است در توجیه تعاریف بیان شده، استدلال متقنی ارائه نشده است (تنگستانی؛ مرادی برلیان و مهرآرام، ۱۳۹۷، ص. ۸۲). در مقام مقایسه بین مفاهیم «حقوق بشر»، «حقوق شهروندی» و «حقوق عامه» می‌توان گفت که، حقوق عامه دارای مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌باشد یعنی حقوق عامه از این دو مفهوم معنا می‌یابد. بدین‌گونه که هر جا منظور از حقوق عامه، حقوقی است که به افراد ایرانی با توجه به تابعیت ایرانی آنها تعلق می‌گیرد، معنا و مفهوم حقوق شهروندی به‌خود می‌گیرد و می‌توان در این‌گونه موارد، حقوق عامه را همان حقوق شهروندی تعریف کرد. مانند اصل ششم قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات؛ انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود». آن قسمت از «حقوق عامه» که با حقوق تمام انسان‌ها با توجه به کرامت و ارزش ذاتی انسانی فارغ از مسائل جنسیتی، نژادی، مذهبی، تابعیتی تعلق می‌گیرد، جنبه حقوق بشری دارد یعنی همان‌گونه که در ابتدا بیان شد، حقوق عامه گاهی معنا و مفهوم حقوق بشر را به‌خود می‌گیرد و برای تمام انسان‌ها ملاک‌های حقوقی یکسانی را وضع می‌کند. مانند اصل بیست‌ودوم که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند و همچنین اصل بیست‌وسوم که تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوقی نسبتاً فراگیر را برای همه افراد در نظر گرفته و به رسمیت شناخته است. بنابراین نمی‌توان حد و مرز مشخصی را برای حقوق عامه، در مقایسه با حقوق بشر و حقوق شهروندی تعریف کرد و حقوق عامه را دارای حوزه استقلالی خاص خود دانست (پورحسینی میبیدی، ۱۳۸۹، صص. ۴۹-۵۱).

بنابراین حقوق عامه عبارت است از: کلیه حقوق فردی و اجتماعی تمامی سکنه ایران اعم از ایرانی و غیرایرانی که در قانون اساسی و قوانین دیگر مورد تأیید قرار گرفته می‌باشد. بسیاری از مصادیق حقوق عامه در قانون اساسی برشمرده شده‌اند. از حقوق افراد در روابط اجتماعی گرفته تا امور اعتقادی، اقتصادی، قضائی، امنیتی، دفاعی، اخلاقی، آموزشی، فرهنگی و غیره، همه ذیل عنوان عام‌الشمول و گسترده حقوق عامه قرار می‌گیرد؛ البته قانون اساسی در مقام احصای مصادیق حقوق عامه نبوده و این حقوق می‌تواند از تمامی اسناد حقوقی حائز اعتبار در نظام حقوقی منتج شود. قانون‌گذار اساسی با بیان واژه «عامه» قصد کرده حقوقی را برشمرد که مربوط به عموم افراد است؛ حقوقی که در عرصه عمومی روابط جامعه مطرح می‌شود و منافع عموم افراد در آن دخیل است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۵).

همچنین حقوق عامه بر اساس ماده ۱ «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۳ رئیس قوه قضائیه، شامل حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری. در همین راستا، قانون اساسی به مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های عمومی برای ملت ایران در اصول مختلف قانون اساسی و به‌ویژه در فصل سوم، تحت عنوان «حقوق ملت» اشاره کرده است. تعیین حقوق و آزادی‌ها برای مردم به‌منزله ایجاد تکلیف برای حکومت است و حکومت مکلف به ایجاد سازوکارهای لازم برای اجرا و یا تنظیم این حقوق و آزادی‌ها است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص. ۳۴۶). از همین‌رو بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را به‌عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه برمی‌شمارد. بر این اساس، قوه قضائیه ضامن اجرا و احیای این حقوق و تضمین آزادی‌های مشروع در جامعه است.

۲. نهادهای حافظ حقوق عامه (نهادهای درونی قوه قضائیه)

۲-۱. دادگاههای دادگستری

از لحاظ زمان‌شناسی تاریخ، مسئله عدالت و امر قضا، نخستین نیاز جوامع بشری بوده است. تا بوده اختلاف و برخورد بوده، جرم و قانون‌شکنی بوده و مسئله قضاوت برای حل عادلانه مرافعات یا کیفر دادن به بزه‌کاران و ناسازگاران، برای کلیه جوامع بشری نظیر قبیله، طایفه، عشیره، دولت - شهر و کشور و به‌گفته جامعه‌شناسان از جزء تا کل مطرح می‌شده است. حتی در صورت وجود عرف یا قانون نیز، در چگونگی اجرای قانون یا لزوم دخالت قدرت دولت، برای حل و فصل مرافعات و کشمکش‌ها، امر قضا لازم بوده است؛ یعنی نیازهای جوامع، پیش از خلق قواعد قانونی یا شکل‌گیری عمل منظم اجرای آنها، موجد نوعی عمل قضائی بوده است (قاضی، ۱۳۹۹، ص. ۲۷۲). حاصل ملموس و ارزشمند این چاره‌جویی‌ها تأسیسات اجتماعی هستند که از قرن‌ها پیش بشریت به ارزش آن پی برده و همگان در استقرار آن، برای رسیدن به خواسته‌های معقول خود، اتفاق نظر پیدا کرده‌اند که قاضی و قانون، تأسیسات تأمین‌کننده آزادی و تمنیت هستند (Rafael La Porta, 2002, p. 26). قانون، تعیین‌کننده معیارها و ضوابط ثابتی است که برای همگان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و افراد و اجتماعات، بر اساس آن روابط خود را تنظیم می‌نمایند و از این طریق هر کس نسبت به حقوق و آزادی‌های خویش آگاهی می‌یابد. دستگاه‌های اجرایی کشور بر اساس قانون، حد و مرزها را تعیین و با ابزار و وسایل تسهیل‌کننده و یا بازدارنده، افراد و جامعه را به اجرای قانون هدایت می‌کنند. ضمانت اجرای قوانین عدالت‌گستر در اختیار مقام شامخ قوه قضائیه (قاضی) است و اوست که می‌تواند زمینه را برای اجرای قوانین تأمین‌کننده آزادی و امنیت، فراهم آورد (احمدلوی، ۱۳۹۲، صص. ۱۷۳ و ۱۷۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به امر قضا توجه خاصی شده است. در دیباچه قانون اساسی آمده است: «مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حکومت اسلامی، به‌منظور پیشگیری از انحراف‌های موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی». در اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است».

رسالت دستگاه‌های قضائی بسیار خطیر و وظایف آن سنگین است. حمایت و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی مستلزم تلاش بی‌وقفه دستگاه‌های قضائی کشور، در شناسایی عوامل تجاوز به حقوق افراد و حقوق عمومی و نیز محاکمه و مجازات بزهکاران متجاوز است. در این رابطه، دادگاه‌های عمومی نهادهایی هستند که با صدور احکام گوناگون، مرتباً در حال احقاق حقوق عامه و برطرف کردن ناهنجاری‌ها می‌باشند. حرکت مستمر دادگاه‌ها سبب می‌شود که طغیانگران پاپس‌کشیده و مظلومین هستی مادی و معنوی خود را بازیابند. در واقع محاکم قضائی مرجعی است که قضات آن می‌توانند زمامداران مقتدر را به لحاظ اتهام به پای میز محاکمه کشانده و در صورت تقصیر، با عبارتی کوتاه اما مستدل و مستدل، آنان را محکوم به مجازات متناسب بنمایند تا در این راه متظلمین خسته، قدرت از دست‌رفته را بازیافته و در جایگاه برحق خویش قرار گیرند. بنابراین سربچی از قانون و تعرض و تجاوز به حقوق و آزادی‌های مردم در همه ازمه و امکان امری متداول می‌باشد. اما در نظام‌های مردم‌سالار برای مقابله با این ناملاط‌ها، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان به‌دست قضات صالح مستقر در دادگاه‌های عمومی سپرده شده است (هاشمی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰۶). قانون اساسی نیز در اصل ۳۴، دادخواهی را حق مسلم هر شهروندی می‌داند و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند و همه شهروندان حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در اختیار داشته باشند تا از این طریق بتوانند حقوق و آزادی‌های تضییع شده خود را به‌دست آورند. اما باید گفت، دادگاه‌های شایسته زمانی محقق خواهد شد که جامعه رشد و توسعه سیاسی داشته باشد و دستگاه‌های قضائی همانند دیگر نهادهای عمومی اقتدارگرایی را پیشه خود ن سازند و تنها در این صورت حاصل آن رشد و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی خواهد بود. اما در حالتی که توسعه سیاسی و فرهنگ مردم‌سالاری در جامعه ضعیف باشد، قضات دستگاه‌های قضائی تحت چنین محیط مخربی عملاً حقوق و آزادی‌های فردی را قربانی هوس‌رانی حاکمان می‌کنند (هاشمی، ۱۳۹۲، ص. ۳۰۶).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی حقوق و آزادی‌های افراد را بیان و تجاوز به آنها را محکوم کرده و حفاظت، حمایت و گسترش حقوق و آزادی‌ها را جزء وظایف قوه قضائیه قرار داده است. برای احقاق حقوق عامه افراد، اصولی چون برائت^۱، تعقیب و مجازات قانونی^۲، محاکمه عادلانه با انتخاب وکیل^۳ در دادگاه علنی^۴،

منع شکنجه برای کسب اقرار و احتراز از هتک حرمت و حیثیت محکومین^۵ در قانون اساسی مقرر شده است که رعایت و به‌کارگیری مراتب قانونی مذکور، اصولاً می‌تواند پاسداری و تضمین مؤثر حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را در پی داشته باشد. اما باید توجه کرد که در اینجا نیز راهبرد قضائی، با توجه به شرایط حاکم در کشور و متأثر از اوضاع و احوال آن می‌تواند متفاوت باشد. به این ترتیب که اگر در کشوری حقوق و آزادی‌های مردم مصلحت باشد و مطبوعات در گسترش این موارد طی طریق کنند، دستگاه‌های قضائی، در مقام رسیدگی و صدور حکم، تحت تأثیر چنین محیط مطلوبی، عملاً ضامن احیای حقوق و آزادی افراد، خواهند بود (هاشمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۴۰). بنابراین، سطح آگاهی‌های عمومی که از رشد دسترسی مردم به منابع اطلاع‌رسانی حاصل می‌شود، آن‌چنان باید در فضای جامعه گسترش یابد که اقتدارگرایی سنتی به ناچار تسلیم فضای فرهنگی آزادی خواهانه جامعه شود و در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان، گام بردارد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۳۳۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجاوز به حقوق و در واقع تجاوز به امنیت را صریحاً ممنوع اعلام داشته است، نظیر:

- ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان و مال، مسکن و شغل افراد (اصل ۲۲)
- ممنوعیت تجسس و سانسور (اصل ۲۵)
- ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)
- ممنوعیت اضرار (اصل ۴۰)
- ممنوعیت دستگیری و مجازات غیرقانونی (اصل ۳۴ و ۳۶)

ضمانت اجرای چنین اصولی عملاً در اختیار دستگاه‌های قضائی است و بر اساس قوانین جزایی، متجاوزین به حقوق افراد را مجازات و حقوق تضییع‌شده آنها را احقاق می‌کند و مطابق اصل ۶۱ قانون اساسی این اعمال توسط دادگاه‌های دادگستری صورت می‌گیرد.^۶

۲-۲. دیوان عدالت اداری

وجود نظام حقوقی و سازمان‌های دولتی به جهت تأمین و پاسداری از محدوده‌های حق و آزادی است که حوزه یا حریم خصوصی را تشکیل می‌دهند (Article 8: The Right to

(respect for private and family life, home and correspondence, 2012, p. 2643). حمایت از محدوده‌های آزادی عمل افراد بشری، در برابر آنچه از داشتن قدرت برتر نهفته در مفهوم حاکمیت ظاهر می‌شود نه تنها کارنامه‌ای برای سنجش توفیق دولت‌ها است، بلکه نمایانگر میزان انجام تکالیف ذاتی فرادستان در برابر فرودستان است. دستگاه‌های اداری کشور به دلیل بهره‌مندی از امکان اتخاذ تصمیم‌های عام (تصویب آئین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و...) و نوعی (صدور پروانه، گواهینامه و...) و یا در جهت اجرای آن (اقدام‌های اداری)، نقش مؤثری در اعمال پاسداری یا تضييع حقوق و آزادی شهروندان می‌توانند داشته باشند و در صورتی که دقت لازم به عمل نیاید و یا ایفای تکالیف دولت مقدم شمرده شود، ممکن است در اثر آنها حقوق و آزادی‌های مشروع عموم و خصوص شهروندان تحت‌الشعاع قرار گیرد (آقایی، ۱۳۸۹، ص. ۴۲)؛ بنابراین نیاز به محکمه‌هایی است تا از حقوق و آزادی‌های شهروندان، در مقابل تعدیات دستگاه‌های اداری پاسداری شود. در این ارتباط، قبل از انقلاب مشروطیت، دادرسی اداری در ایران وجود نداشت، اما بعد از انقلاب مشروطیت به دعاوی اداری در مراجع دادگستری رسیدگی می‌شد. تا اینکه در سال ۱۳۳۹ قانون شورای دولتی تصویب شد که یک دادرسی اداری را پیش‌بینی می‌کرد. لازم به ذکر است که این قانون هرگز اجرا نشد. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و تدوین قانون اساسی و تشکیل دیوان عدالت اداری، برای رسیدگی به دعاوی اداری یک مرجع خاص تشکیل شد. در سال ۱۳۶۱ قانون دیوان عدالت اداری تدوین و بر اساس آن دیوان تشکیل شد و در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ این قانون مورد بازبینی قرار گرفت (هریسی‌نژاد، ۹۲-۱۳۹۱، ص. ۴). از آنجاکه فلسفه پیدایش دیوان عدالت اداری بر اساس مَرّ اصل ۱۷۳ قانون اساسی پاسداری از حقوق و آزادی‌های شهروندان، در برابر اقدام‌های دولت و مأمورین آن‌هاست، موارد شکایت مردم از تضييع حقوق و آزادی‌های فردی ناشی از اقدام‌ها و تصمیم‌های واحدهای دولتی به دیوان ارجاع شده و چندین رویه در تضمین حقوق و آزادی‌های فردی از دیوان را در پی داشته است (آقایی، ۱۳۸۹، ص. ۴۲) و به این ادعا صحه گذاشته که دادگاه‌های اداری نقش به‌سزایی در پاسداری از حقوق و آزادی‌های شهروندان در مقابل دستگاه‌های اداری دارند (Cess van Dam, 2014, p. 5).

براساس آرای متعدد هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، در تفسیر اصول مقرر در قانون اساسی، قوه مجریه نمی‌تواند با وضع آیین‌نامه به تهدید حقوق و آزادی‌های عمومی

و فردی بپردازد (آقایی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳). به عنوان مثال هیئت وزیران در بیستم خرداد ماه سال ۹۷ (۱۳۹۷/۳/۲۰) لایحه‌ای را با پیشنهاد وزارت کشور تصویب کردند، مبنی بر اینکه محل‌های «تجمع‌های گروه‌های مختلف مردمی» را به‌طور کلی در تهران به سه مکان: ۱- برخی ورزشگاه‌ها، ۲- برخی بوستان‌ها، ۳- ضلع شمالی مجلس شورای اسلامی و در سایر شهرها در محل‌هایی با شرایطی به‌شدت محدود کرد. در ابتدا، آقایان محمدحمید شهریور و محمدطاهر صفرزاده عربی به موجب دادخواست‌های جداگانه ولی کاملاً مشابه ابطال تصویب‌نامه شماره ۳۷۸۷۶/ت/۵۵۰۶۸-هـ - ۱۳۹۷/۳/۲۹ هیئت وزیران را خواستار شدند و سپس آقای مصطفی خیری‌زاده نیز به موجب دادخواستی ابطال تصویب‌نامه شماره ۳۷۸۷۶/ت/۵۵۰۶۸-هـ - ۱۳۹۷/۳/۲۹ هیئت وزیران را خواستار شد. در پاسخ به شکایات مذکور، معاون امور حقوقی دولت (حوزه معاونت حقوقی رئیس جمهور) به موجب لایحه شماره ۱۳۹۷/۹/۱۹-۳۶۸۱۳/۱۲۲۶۷۴ توضیحاتی را داد. در نهایت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

تصویب‌نامه مورد شکایت که محل‌های تجمع گروه‌های مختلف در تهران و شهرستان‌ها به محل‌های مشخص محدود شده: اولاً، با اصل ۲۷ قانون اساسی که تشکیل اجتماع‌ها و راهپیمایی‌ها را از حیث محل‌های اجتماع‌ها علی‌الاطلاق آزاد اعلام کرده مغایرت دارد؛ ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۱ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ که وظایف و اختیارات کمیسیون احزاب موضوع ماده ۱۰ قانون مذکور را احصاء کرده و مطابق بند ۶ ماده ۱۱ قانون مرقوم بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص درخواست برگزاری تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها که مستلزم تعیین محل برگزاری آن نیز خواهد بود، یکی از وظایف و اختیارات کمیسیون مذکور می‌باشد، بنابراین مصوبه مورد اعتراض با قوانین مذکور مغایرت دارد و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

بنابراین از آنجاکه حاکمیت قانون و مسئولیت زمامداری از جمله مبانی ساختار نظام‌های مردمی است (Jowell, 2007, p. 10) دستگاه‌ها و مقام‌های اداری موظف به

تبعیت از قانون می‌باشند و در صورت تخلف از قوانین حاکم که نوعاً توسط پارلمان مردمی، همراه با شناسایی و رعایت حقوق طبیعی مردم تدوین شده است، می‌تواند نقطه امیدی باشد که با نظارت قضائی ویژه بر اعمال اداری (اعمال حقوق و اقدامات اداری)، حقوق و آزادی‌های فردی را تضمین نماید (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۱). اما باید اشاره شود که هر چند دیوان از بینش‌ها و تفکرات نوین حقوقی در حوزه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بهره‌چندانی نگرفته است، معذالک تلاش خود را به دفاع حداقلی از محدوده این حقوق و آزادی‌ها در برابر دستگاه‌های دولتی معطوف نموده (آقایی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳) و در این راستا نسبتاً موفق عمل کرده است و کارنامه خوبی را از خود به جای گذاشته است (هریسی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۳). با این حال لازم است که دیوان با تحولات اندیشمندان و اندیشه‌های حقوقی در حوزه حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر و با تمرکز و تعمق بیشتر بر اصول حقوق عمومی به تفسیر قضائی قانون اساسی و تدوین و توسعه تدریجی حقوق عمومی تعمیق بخشد (آقایی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳).

۲-۳. سازمان بازرسی کل کشور

قوه قضائیه ایران از طرق مختلف توسط نهادهای وابسته به خود که در قانون پیش‌بینی شده است، بر عملکرد و فعالیت سازمان اداری کشور و کارکنان آنها نظارت می‌کند. با این توضیح که نظارت قضائی نسبت به انواع دیگر نظارت‌ها از تضمین‌های اجرایی مناسب‌تری برخوردار است. چرا که قوه قضائیه در این موارد احکام لازم‌الاجرا صادر می‌کند (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۶). یکی از مهمترین وظایف قوه قضائیه طبق بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین است. از این بند می‌توان صلاحیت کلی قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین و در واقع حقوق و آزادی‌های فردی و احترام به آن را در دستگاه‌های اداری استنباط کرد. در جهت تأیید این نظر اصل ۱۷۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود».

سازمان بازرسی کل کشور در حقیقت یک نهاد قضائی نیست و صرفاً به بازرسی دستگاه‌های اداری می‌پردازد. اما می‌تواند نقش مهمی در تأمین و پاسداری از حقوق و

آزادی‌های فردی داشته باشد. بدین ترتیب که این نهاد چنانچه با اعمال و تصمیم‌های اداری در دستگاه مورد بازرسی برخورد نماید که از نظر آن سازمان، خلاف قانون یعنی مغایر حقوق و آزادی‌های فردی باشد، طبق بند ج ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی‌ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیر دولتی کمک بگیر از دولت به وزیر ذی‌ربط و در خصوص سوء جریانات اداری و مالی مراجع قضائی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل نود قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام می‌کند و طبق بند «د» ماده ۲ قانون مزبور، موضوع در مراجع اداری و قضائی پیگیری می‌شود. حتی در صورتی که سازمان بازرسی کل کشور آیین‌نامه، تصویب‌نامه، بخشنامه و یا دستورالعمل صادره از مقام‌های دولتی را مغایر با حقوق و آزادی‌های فردی (قانون) تشخیص دهد، جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت اداری ارسال می‌کند (تبصره ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور). لازم به ذکر است برای تضمین بهتر حقوق آزادی‌های فردی، ماده ۶ اصلاحی مقرر می‌دارد، بازرسی که دارای پایه قضائی است، اگر ضمن بازرسی در حدود مقررات قانونی به حکمی برخورد کند که آن را خلاف بین شرع و در واقع حقوق و آزادی‌های فردی تشخیص دهد، گزارش مستدل آن را از طریق رئیس سازمان برای رئیس قوه قضائیه ارسال می‌کند تا رئیس قوه قضائیه طبق قانون اقدام قانونی را به عمل آورد.

۲-۴. هیئت نظارت بر حقوق شهروندی

۲-۴-۱. کلیات

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در یک ماده واحده و در ۱۵ بند، در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۵، به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسید. در قانون مذکور سعی شده با قانونی کردن احضارها، تحقیقات و بازجویی‌ها، بازداشت‌ها، بازرسی‌ها و معاینات محلی، دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیاء ضبطی و توقیفی متهمان، صدور احکام و اجرای آن و... از حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان پاسداری

و حمایت شود. به نظر می‌رسد که کار اصلی مقنن، در این قانون تکرار دوباره اصول قانون اساسی در حمایت از حقوق شهروندی بوده است، بدون آنکه ضمانت اجرای مشخص و معینی در جهت صیانت از این قانون معین کند. نقض متعدد حقوق شهروندی در سال‌های پس از تصویب این قانون شاهد این مدعا است. اما بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌کند: «رئیس قوه قضائیه موظف است هیئتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند، موظفند با این هیئت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیئت وظیفه دارد، در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روش‌ها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی کرده و نتیجه اقدام‌های خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش کند». برای اجرای بند فوق‌الذکر، ماده یک «دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در جهت نظارت بر حسن اجرای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، هیئت نظارت مرکزی موضوع بند ۱۵ این قانون را مرکب از اعضای شورای معاونان قوه قضائیه با ریاست قوه قضائیه (با یکی از معاونان وی) تشکیل داد.

۲-۴-۲. وظایف

مطابق ماده ۲ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، هیئت نظارت مرکزی دارای وظایف متعددی است که در صورت اجرای صحیح آنها می‌تواند تضمین خوبی برای پاسداری از حقوق و آزادی‌های فردی باشد که عبارت است از:

- الف) نظارت بر حسن اجرای قانون یادشده در کشور و ایجاد رویه واحد؛
- ب) اصلاح روش‌ها و انطباق آنها با مقررات؛
- ج) بررسی گزارش هیئت‌های نظارت و بازرسی استان‌ها و ارزیابی چگونگی اجرای قانون؛
- د) اعزام گروه‌های بازرسی فوق‌العاده به دستگاه‌های مشمول این دستورالعمل؛
- ه) ارسال شکایت‌ها و گزارش‌های واصله به مرجع مربوط و پیگیری آنها تا رسیدن به نتیجه؛

و) پیشنهاد تشویق و تنبیه بر اساس گزارش هیئت‌های بازرسی؛
ز) تهیه گزارش در خصوص روند اجرای قانون در کشور هر سه ماه یکبار؛
ح) ارائه گزارش از چگونگی روند اجرای قانون هر ۶ ماه یکبار به مردم.

۲-۴-۳. عملکرد و انتقادهای

علاوه بر هیئت نظارت مرکزی، در مرکز هر استان، هیئتی مرکب از حداکثر پنج نفر قاضی دادگستری سازمان قضائی نیروهای مسلح، دفتر بازرسی کل کشور و نماینده دادسرای نظامی قضات، به‌عنوان «هیئت نظارت و بازرسی استان» تشکیل می‌شود.^۸ اما از اشکال‌های ساختار هیئت نظارت و بازرسی استان، عدم بی‌طرفی اعضای این هیئت می‌تواند باشد؛ زیرا اعضای آن خود داخل در سازمان قوه قضائیه هستند. نقض حقوق شهروندی از جانب آنها نیز متصور است. بنابراین در جهت رفع اشکال مزبور و جلب هر چه بیشتر اعتماد مردم در جهت اجرای قانون، بهتر بود که اعضای این هیئت را افرادی بیرون از قوه قضائیه، همچون نمایندگان مجلس و اساتید بی‌طرف دانشگاه تشکیل می‌دادند. در هر حال، گروه‌های نظارت و بازرسی با حضور در محل مأموریت و ملاحظه پرونده‌ها، دفاتر و پیشینه‌های قضائی و اداری، بازدید از بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها و مصاحبه با افراد و بررسی اقدام‌هایی که به‌منزله ضابط قوه قضائیه انجام می‌شود، چگونگی حفظ و رعایت حقوق شهروندی را بررسی کرده و گزارش لازم را طبق مفاد این دستورالعمل تهیه می‌کنند.^۹ گروه‌های نظارت و بازرسی، در صورت مشاهده نقض آشکار حقوق شهروندی از قبیل بازداشت غیرقانونی، رفتار خشونت‌آمیز و تحقیر افراد به‌گونه‌ای که ادامه آن آثار جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد، باید بی‌درنگ موضوع را حسب مورد به قاضی دادگاه یا دادستان مربوط اعلام کنند. اعلام گروه نظارت و بازرسی در این‌گونه موارد حکم گزارش موثق را داشته و مقام‌های قضائی یاد شده مکلف به رفع اثر از نقض حقوق شهروندی‌اند.^{۱۰} همچنین گروه‌های نظارت و بازرسی، می‌توانند با کلیه افراد بازداشت‌شده و زندانی و سایر افرادی که لازم بدانند، ملاقات و مصاحبه کرده و از پرونده‌ها، دفاتر و تمامی پیشینه‌های قضائی و اداری مربوط به موضوع رونوشت و تصویر تهیه کنند.^{۱۱} در صورتی که گروه‌های نظارت و بازرسی در جریان رسیدگی به گزارش یا شکایت‌های ارجاع‌شده، از موارد دیگر نقض قانون یادشده آگاه شوند، باید مراتب را فوراً

به صورت مکتوب به رئیس کل دادگستری استان گزارش کنند.^{۱۲} در صورتی که گزارش گروه‌های نظارت و بازرسی متضمن اعلام جرم یا تخلف انتظامی و اداری باشد، رئیس کل دادگستری استان حسب مورد موضوع را برای رسیدگی به مرجع قضائی یا اداری صلاحیتدار و یا دادستان انتظامی اعلام می‌کند. رئیس کل دادگستری استان موضوع را تا حصول نتیجه و اعلام به هیئت نظارت مرکزی پیگیری می‌کند.^{۱۳}

هر چند قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، جنبه توصیه‌ای و اخلاقی دارد، اما با این وجود هیئت نظارت مرکزی موضوع بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به عنوان ضمانت اجرای اصلی این قانون نقش مؤثری در تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، می‌تواند داشته باشد (اسدی‌نیا و فتحی، ۱۳۹۴، ص. ۵). هر چند ایجاد چنین نهادهای نظارتی و حمایتی از حقوق شهروندی گام مؤثری در جهت تحقق حفظ و احیای حقوق عامه می‌باشد اما باید توجه نمود که این نهادها توسط قانون‌گذار و از سوی مبادی قانونی تأسیس شده‌اند، لذا تمام سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی موظف به همکاری با این نهادها بوده و نمی‌توانند خود را به هر دلیل حتی مسائل امنیتی جدا دانسته و از ورود و نظارت این گونه نهادها خودداری به عمل آورند. پس باید نقش این نهادها و گستره نظارتی آنها پررنگ‌تر شود و در تمام کشور، تمام سازمان‌های دولتی را شامل شود زیرا اگر تعدادی از سازمان‌ها را ورای قانون بدانیم و این نهادها را در نظارت بر این سازمان محدود کنیم لذا حقوق شهروندی را نادیده گرفته‌ایم.

همچنین شایان ذکر است، احترام به حقوق شهروندان جز با همکاری دولت و مردم میسر نمی‌شود و مردم هم باید به حقوق همدیگر احترام بگذارند و دولت و تمام دستگاه‌های حکومتی، باید حقوق شهروندان را رعایت و به پاسداری از آن پردازند. همان‌گونه که قوه قضائیه می‌تواند با عدم رسیدگی به اختلاف‌های مردم یا دادرسی ناعادلانه حقوق مردم را پایمال کند. قوه مقننه هم می‌تواند با اعمال خود همچون تصویب قوانینی نادرست زمینه نقض حقوق شهروندان را فراهم آورد. در میان قوای سه‌گانه قوه‌ای که بیشترین ارتباط را با مردم داشته و در نتیجه می‌تواند بیشترین سهم را در نقض حقوق آنان داشته باشد قوه مجریه است، همان‌طور که متأسفانه همواره شاهد آن بوده‌ایم (از جمله عدم تکریم ارباب رجوع و سرگردانی مراجعه‌کنندگان به ادارات و سازمان‌های

دولتی و...). بنابراین انتظار می‌رود، قانونی که در جهت احترام و حفظ حقوق شهروندان تدوین می‌شود، تمام دستگاه‌های دولتی را دربرگرفته و مؤلف به رعایت آن کند. این در حالی است که قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تنها ناظر بر قوه قضائیه و تشکیلات این قوه می‌باشد، بهتر بود که مقنن ایران به‌جای عنوان حفظ حقوق شهروندی، قانون مزبور را قانون رعایت حقوق متهم نام‌گذاری می‌کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، صص. ۱۳۴-۱۳۵). همچنین این هیئت طبق بند «ح» ماده (۲) دستورالعمل، لازم است هر شش ماه یک‌بار گزارشی از روند اجرای قانون به مردم اعلام شود که چنین گزارشی از سال ۱۳۸۳ تاکنون حتی یک‌بار هم اعلام عمومی نشده است (غمامی، ۱۳۹۷، ص. ۸۶).

۲-۵. ستاد حقوق بشر

۲-۵-۱. آشنایی با ستاد حقوق بشر

ستاد حقوق بشر بر اساس آیین‌نامه مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۸۰ قوه قضائیه، به‌عنوان بخشی از معاونت امور بین‌الملل قوه قضائیه تأسیس شد اما در سال ۱۳۸۴ با مصوبه شورای عالی امنیت ملی به یک نهاد فرا‌قوه‌ای تبدیل و شروع به کار کرد.^{۱۴} در مقدمه توجیهی آیین‌نامه، ستاد حقوق بشر قوه قضائیه آمده است^{۱۵}: «به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و همچنین موظف به احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. لذا قانون اساسی در اصول ۱۹ تا ۴۲ به تدوین حقوق ملت پرداخته است. این مقررات که ممکن است حقوق اساسی مردم، حقوق ملت یا حقوق بشر نامیده شود، مشتمل بر اصولی است که از آغاز اسلام و تمدن اسلامی و قرن‌ها قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر از سرچشمه‌های اصیل منابع اسلامی استخراج و بدان‌ها تصریح شده است».

در قسمت دیگری از این مقدمه توجیهی آمده است: «قوه قضائیه در اجرای وظایف نظارتی خود می‌بایست سازوکارهای لازم و متناسب را پیش‌بینی و به‌موقع اجرا درآورد. در کشورهای گوناگون به تأسیس نهادهایی به‌منظور بررسی مسائل مربوط به حقوق بشر دست یازیده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران، متولی و متصدی چنین نهادی نیز بی‌تردید قوه قضائیه است که می‌بایست با ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های ذی‌ربط و در اجرای

وظایفی که قانون اساسی به عهده این قوه نهاده است به «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» اهتمام ورزد و با اتخاذ موضع فعال در قبال نقض حقوق بشر در داخل و خارج از کشور، اشکالات و ادعاهای مربوط به نقض حقوق ملت در داخل را بررسی نماید».

بنابراین همان‌طور که در مقدمه توجیهی این ستاد آمده است، هدف از ایجاد چنین نهادی مسائل مربوط به حقوق ملت، حفظ و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است.

۲-۵-۲. اعضای ستاد حقوق بشر

بر اساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی، ریاست ستاد حقوق بشر با رئیس قوه قضائیه است. این ستاد دارای دبیر می‌باشد که توسط رئیس ستاد منصوب می‌شود. اعضای ستاد عبارتند از: دبیر ستاد، دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، وزیر امور خارجه، وزیر دادگستری، وزیر اطلاعات، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر کشور، مسئول کمیته حقوقی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، معاونت امنیت بین‌الملل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، فرمانده نیروی انتظامی، دو نفر از حقوق‌دانان یا قضات با سابقه.

۲-۵-۳. وظایف و اختیارات ستاد حقوق بشر

وظایف و اختیارات ستاد حقوق بشر در ماده ۵ آیین‌نامه بدین‌گونه آمده است:

- ۱- تبیین و معرفی حقوق بشر اسلامی؛
- ۲- بررسی مشکلات حقوقی، قضائی مرتبط با حقوق بشر اسلامی و ارائه راه‌حل‌های اجرایی و متناسب با قوانین جمهوری اسلامی ایران با تشکیل کمیته‌ای از صاحب نظران قوه قضائیه و دانشگاه؛
- ۳- بررسی قطعنامه‌های صادره از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و گزارش گزارشگران ویژه و ارائه گزارش و پیشنهاد به ریاست محترم قوه قضائیه و بررسی ادعاها و شکایاتی که از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود؛

- ۴- شناسایی و تشخیص موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها به‌ویژه رژیم‌های استکباری و اعلام موضع مناسب در مقابل آن؛
 - ۵- اتخاذ سیاست واحد و ایجاد هماهنگی در پاسخگویی و دفاع از اتهاماتی که علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود؛
 - ۶- شناسایی و معرفی افراد مناسب به رئیس قوه قضائیه جهت حضور در مجامع و اجلاس‌های بین‌المللی مربوطه؛
 - ۷- بررسی ادعاها و شکایاتی که از نظر قوانین جمهوری اسلامی ایران وارد تشخیص داده می‌شود و ارائه گزارش به رئیس قوه قضائیه جهت اتخاذ تصمیم لازم؛
 - ۸- تهیه پاسخ مناسب به ادعاها و ایراداتی که به انگیزه‌های گوناگون سیاسی و غیرسیاسی و یا به دلیل عدم آشنایی با قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود؛
 - ۹- ارائه گزارش به ریاست محترم قوه قضائیه در خصوص کاستی‌ها، نیازمندی‌ها و مشکلات مبتلابه در عرصه داخلی و بین‌المللی و ارائه پیشنهاد و راهکارهای اجرایی برای بهبود و توسعه در سازوکارهای مرتبط با حقوق بشر؛
 - ۱۰- تلاش در جهت همکاری و هماهنگی با سایر نهادهای حقوق بشری داخلی به منظور اتخاذ رویه‌ای واحد؛
 - ۱۱- اقدام لازم نسبت به سایر موارد مرتبط با حقوق بشر حسب ارجاع رئیس قوه قضائیه.
- و بر اساس ماده ۶، این ستاد جلسات خود را حداقل هر ماه یکبار تشکیل خواهد داد.

۲-۵-۴. انتقادات و ایرادات

در خصوص اعضای ستاد حقوق بشر، هر چند دبیر ستاد می‌تواند از سازمان‌ها و نهادها و افراد صاحب‌نظر در جلسات دعوت به عمل آورد اما حضور این افراد با تصویب اکثر اعضای دایم ستاد می‌باشد. لذا شایسته بود که نمایندگان طبقات شغلی، احزاب سیاسی، مناطق جغرافیایی، قومیت‌های اقلیتی و اقلیت‌های دینی به‌عنوان اعضای دایمی شناخته شوند. زیرا فلسفه تأسیس چنین نهادی مسائل مربوط به حقوق بشر فارغ از مسائل نژادی، قومیتی، دینی، شغلی و حزبی می‌باشد و داشتن نمایندگانی از این طبقات موجب حفظ

هر چه بیشتر حقوق تمام اعضای جامعه است (پورحسینی میدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰). همچنین با توجه به ماده ۵ آیین‌نامه ستاد حقوق بشر و بند یک این ماده، منظور از حقوق بشر و حمایت از آن، حقوق بشر اسلامی است و در بند ۲ به بررسی مشکلات حقوقی، قضائی مرتبط با حقوق بشر اسلامی اشاره شده است و همچنین ستاد حقوق بشر معتقد است که «چهره واقعی» حقوق بشر از طریق اسلام پیگیری شود.

همان‌طور که می‌دانیم، هدف غایی حقوق بشر احترام و پاسداری به کرامت انسانی (حیثیت انسانی) بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و عقیده است. همچنین لازم به ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی شناخته شده است^{۱۶} و این افراد جزئی از جامعه هستند و صرف نگرش و توجه به دین مبین اسلام در این ستاد و عدم توجه به احوال شخصیه و تعلیمات دینی آنها ممکن است در این ستاد با مشکل روبرو شود. همچنین این ستاد در خصوص رسیدگی به شکایات وارده از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی در مورد نقض حقوق بشر مسکوت بوده و در مورد روند رسیدگی به این شکایات مطلبی را بیان نداشته است که خود گواه این مطلب هستند که این نهاد بیشتر به دنبال پاسخ‌گویی و دفاع از اتهامات وارده در خصوص نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و بیشتر رویکرد حاکمیتی دارد.

۲-۶. شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور

۲-۶-۱. آشنایی با شورا

مطابق ماده ۱ دستورالعمل اجرایی شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور مصوب ۱۳۹۹، به‌منظور سیاست‌گذاری، هماهنگی امور و پیشگیری‌های لازم در راستای حفظ حقوق عامه و برخورد قانونی با اشخاصی که بدون مجوز قانونی، اقدام به تصرف، تخریب و تجاوز به اراضی و املاک دولتی، عمومی، موقوفات، منابع طبیعی، انفال، بستر رودخانه‌ها، اراضی ساحلی، چشمه‌سارها، مسیل‌ها، انهار و سدهای کشور و حریم‌های قانونی آنها، حریم راه‌ها، اتوبان و بزرگراه‌ها، خطوط انتقال نیرو و لوله‌های مواد سوختی و امثال آنها می‌کنند یا با سندسازی اقدام به تصاحب و یا تصرف اراضی می‌کنند و یا آنکه بدون مجوز قانونی و مغایر با منافع عمومی، کاربری زمین‌های

زراعی، باغ‌ها، فضای سبز، جنگل‌ها و مراتع کشور را تغییر می‌دهند، شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور تشکیل شده است. رئیس قوه قضائیه، ریاست شورای عالی را به عهده دارد و رئیس کل دادگستری هر استان، ریاست شورای استان را عهده‌دار می‌باشد. دادستان کل، دبیر شورای عالی و دادستان عمومی و انقلاب مرکز هر استان، دبیر شورای حفظ حقوق بیت‌المال استان است. مطابق ماده ۱۴، اجرای آراء لازم‌الاجرای قضائی برای خلع ید، رفع تصرف، قلع و قمع مستحقات، امحاء آثار تصرف، ابطال معاملات و ابطال اسناد صادره و غیره به فوریت انجام می‌شود.

مطابق ماده‌های ۵ و ۶، جلسات شورا هر شش ماه یک‌بار و با تقاضای هر یک از اعضا و موافقت رئیس قوه قضائیه به‌نحو فوق‌العاده تشکیل می‌شود و جلسات شورای استانی حداقل هر دو ماه یک‌بار با دعوت کتبی دبیر شورای مذکور تشکیل خواهد شد. تشکیل جلسه فوق‌العاده با پیشنهاد یکی از اعضا و تصویب رئیس شورای استانی بلامانع است.

۲-۶-۲. وظایف

- وظایف و مأموریت‌های شورای استانی در ماده چهارم این دستورالعمل چنین آمده است:
- ۱- انجام هماهنگی‌های لازم در جهت اجرای قانون و وظایف محوله به دستگاه‌ها؛
 - ۲- ایجاد زمینه برای برخورد قاطع و مطابق قوانین با مرتکبین اعمال مذکور در ماده ۱ این دستورالعمل؛
 - ۳- کسب اطلاع و بررسی آخرین وضعیت اراضی و منابع طبیعی استان؛
 - ۴- بررسی گزارش‌های واصل شده به شورای استانی در خصوص متجاوزان به انفال، موضوع اصل چهل و پنجم قانون اساسی، اراضی، املاک دولتی و عمومی، منابع طبیعی و فضاهای سبز و باغ‌ها، موضوع قانون زمین شهری، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، لایحه قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، قانون آب و نحوه ملی شدن آن، قانون توزیع عادلانه آب و سایر قوانین و مقررات مربوط و جاعلان اسناد و استفاده‌کنندگان از اسناد مجعول و معرفی آنان به مراجع قضائی و پیگیری موضوع

- جهت انجام اقدام‌های لازم از طریق مجاری قانونی تا رفع تجاوز؛
- ۵- انجام هماهنگی‌های لازم در جهت جلوگیری از تخریب منابع طبیعی، باغ‌ها، فضاها و سبز و تغییر کاربری‌های غیرمجاز اراضی زراعی و باغ‌ها؛
- ۶- تعیین روش‌های پیشگیرانه و اتخاذ تدابیر لازم برای حفاظت و جلوگیری از تصرف و تخریب اراضی و منابع طبیعی؛
- ۷- آسیب‌شناسی، شناسایی خلأهای قانونی و ارائه راهکارهای مناسب؛
- ۸- ایجاد هماهنگی در اجرای مصوبه‌های شورا و انجام وظایف، مأموریت‌ها و اقدامات مراجع اجرایی ذی‌ربط؛
- ۹- بررسی برنامه‌ها، طرح‌ها و پیشنهادات دستگاه‌های اجرایی عضو در خصوص موارد مزبور.

۲-۳-۳. عملکرد و انتقادات

در راستای اصول ۴۵، ۴۹ و ۵۰ و اصل ۱۵۶ قانون اساسی و پیرو دستور ابلاغی ریاست وقت قوه قضائیه، شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۱۳۸۳ تشکیل و متعاقباً با تسری آن به سراسر کشور، شوراهای استانی به ریاست کل دادگستری استان‌ها شروع به فعالیت نمودند و این امر تا به امروز توانسته روند روبه افزایش تصرفات غیرقانونی اراضی دولتی را کاهش دهد و رسیدگی‌های قضائی را از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار ساخته و توجه دستگاه‌های متولی را به مشکلات مبنایی و راهکارهای مناسب در جهت رفع آن معطوف کند. اما هر چند اقدام‌های صورت گرفته غیرقابل چشم‌پوشی است، اما به‌درستی از ظرفیت‌های موجود استفاده نشده است به‌طورمثال، به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در اراضی و منابع طبیعی استان تهران^{۱۷}، از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۸ به مدت ۵ سال جلسات شورا برگزار نشده بوده است و این عدم برگزاری در مدت ۵ سال بدون شک دارای آثار سوء بسیاری بوده است که رفع و جبران این خسارت‌ها اگر غیرقابل جبران نباشد، بسیار سخت و طولانی خواهد بود. بنابراین باید با نظارت بهتر و دقیق‌تر در خصوص تشکیل جلسات شوراها و از همه مهم‌تر، بررسی عملکرد این شوراها در جهت وظایف غایی آنها تلاش بیشتری کرد.

۳. مقامات حافظ حقوق عامه

۳-۱. رئیس قوه قضائیه

به موجب اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدیر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است».

رئیس دستگاه قضائی به عنوان متولی انجام وظایف محوله قانون اساسی باید از طرفی هم ضامن احقاق و استیفای حقوق عامه و هم مسئول احیاء و اقامه این حقوق باشد. بنابراین برای تحقق این اهداف، سازوکار و سازمان مقتضی را تدارک و تمهید دیده تا نسبت به وظایف محوله پاسخ‌گو باشد. زیرا به عنوان متولی شعبه‌ای از شعب ولایت، باید عدالت و انصاف را در جامعه تأمین کند و موانع ایجاد جامعه‌ای عادلانه را از میان برداشته و حقوق عامه را از تزلزل و تعطیلی و تعلیق مصون دارد، مجموعه تشکیلات قضائی و سازمان‌های تابعه آن ابزاری است در دست رئیس دستگاه قضائی تا از طریق آن به هدف اصلی قوه قضائیه که همان حفظ و احیای حقوق عامه است دست یابد (پورحسینی میبدی، ۱۳۸۹، صص. ۹۳ و ۹۴).

همان‌طور که در اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی آمده است وظایف رئیس قوه قضائیه عبارتند از:

- الف) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و هشتم؛
 - ب) تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی؛
 - ج) استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.
- در ارتباط با احیاء حقوق عامه وظایف بند الف و ب رئیس قوه قضائیه می‌باشد که به آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری

ایجاد تشکیلات قضائی حتماً باید به موجب قانون باشد چنان‌که قانون اساسی بعضی از

تشکیلات قضائی را خود مقرر داشته، همچون دیوان عالی کشور^۸، دادگاه‌های نظامی^۹، دیوان عدالت اداری^{۱۰} و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها را منوط به حکم قانون دانسته است.^{۱۱} بنابراین رئیس قوه قضائیه، در اجرای قانون اساسی و یا قوانین عادی به تناسب نیاز، مبادرت به تشکیل واحدهای قضائی می‌کند. بنابراین رئیس قوه قضائیه می‌تواند در مواردی برای حفظ و احیاء حقوق عامه مبادرت به تشکیل نهاد یا دادگاه یا کارگروه‌های ویژه نماید.

۳-۱-۲. تهیه لوایح قضائی

اصل حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که اعمال قضائی در تمام مراتب و مراحل براساس قانون باشد. بدین لحاظ قوه قضائیه برای اجرای وظایف خود، نیازمند قوانین فراوان است. همان‌گونه که دستگاه‌های قوه مجریه مقررات مورد لزوم خود را تهیه و به صورت لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌کند (اصل ۷۴ قانون اساسی)، قوه قضائیه نیز ناگزیر از اقدامی مشابه در این خصوص می‌باشد. بنابراین رئیس قوه قضائیه اقدام به تهیه لوایح قضائی کرده و سپس وزیر دادگستری لوایح مذکور را، از طریق تصویب هیئت وزیران، تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌کند.

بنابراین رئیس قوه قضائیه در اجرای این وظیفه خطیر در زمینه حفظ و احیای حقوق عامه می‌تواند لوایح قضائی را تدوین و جهت تصویب به دولت تقدیم کند تا با داشتن قوانین لازم و ضروری جهت حفظ و احیای حقوق عامه و جلوگیری از تضییع حقوق عامه به جهت سکوت قانون یا نداشتن قوانین یا اجمال و نقص قانون، اقدام‌های لازم را معمول کند. اما متأسفانه تاکنون قانون جامعی که بیانگر دقیق و کامل حقوق عامه و آزادی‌های بنیادین باشد وضع نشده است. خلأ این قانون و ضرورت توجه به آن زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم در عمل منجر به تشدد آرای قضائی شده است. بنابراین به منظور رفع این مشکلات و تمهید سازوکار اجرای حقوق عامه، تدوین لایحه احیای حقوق عامه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. اهداف کلی را می‌توان برای تدوین لایحه احیای حقوق عامه برشمرد که عبارتند از:

- ۱- ارائه قانونی جامع که همواره از حقوق عامه صیانت کند.
- ۲- رفع خلأها و شبهات قانونی و اجرایی.
- ۳- وضع اصول بنیادین و راهنما در جهت نظام‌مند شدن تدوین قوانین و مقررات.

۲-۳. دادستان

قانون‌گذار اساسی، با پیش‌بینی دادستان کل در قانون اساسی هدفی جز استقرار نظام دادرسی و تأسیس آن در کل کشور نداشته است، زیرا دادرسی در معیت دادستان همواره حافظ حقوق عمومی و حمایت از حقوق عامه، به نمایندگی از طرف جامعه بوده‌اند.

۱-۲-۳. دادستان کل کشور

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل یکصد و شصت و دوم صراحتاً از دادستان کل کشور نام برده است، اگرچه قانون اساسی در مقام بیان جزئیات نبوده و به تشریح وظایف دادستان نپرداخته است، اما بیان نمودن مقام دادستان کل کشور در قانون اساسی گواه این مطلب است که مقنن قانون اساسی، دادستان کل را که پیشینه‌ای دیرینه در نظام‌های قضائی دنیا داشته و در سیستم قضائی ایران نیز تجربه شده است، با لوازم و مختصات خود پذیرفته و طرح وظایف و اختیارات را به قوانین عادی واگذار کرده است.

وظایف دادستان کل کشور در زمینه احیای حقوق عامه به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) وظایف قضائی

ب) وظایف غیرقضائی

۱-۲-۳-۱. وظایف قضائی دادستان کل

نقش قضائی دادستان شامل اعلام جرم، تعقیب مجرمان و اجرای احکام می‌باشد که در این رابطه می‌توان وظایف دادستان را در چند بخش به‌طور خلاصه بیان کرد:

الف) وظایف دادستان کل در رابطه با دادرسی: دادرسی نقش عمده‌ای در صیانت از حقوق عامه داشته و جزو نهادهایی است که فقدان آن به نظام قضائی لطمه زیادی وارد می‌کند. به این ترتیب ضرورت نظارت بر صحت و حسن عملکرد این نهاد که وظیفه برخورد با تجاوز به حقوق عامه را بر عهده دارد اهمیت فراوانی دارد که دادستان کل بر کلیه دادرسی‌ها نظارت دارد و برای حسن اجرای قانون و ایجاد هماهنگی بین آنها اقدام‌های لازم را انجام می‌دهد.

ب) وظایف دادستانی کل در رابطه با دیوان عالی کشور: دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضائی در سیستم قضائی ایران است و مرجع حل اختلاف و تعارض میان

آرای دادگاه‌هاست. یکی از مسائلی که همواره جزو تهدیدهای حقوق عامه معرفی می‌شود، اتخاذ تصمیم‌های مختلف در دادگاه‌هاست. گاهی یک دادگاه فردی را با یک وصف تبرئه و دادگاه دیگر مجرم اعلام می‌کند و این خطر همیشه نسبت به تضييع حقوق عامه وجود دارد. بنابراین وظیفه شناسایی و ارجاع این تصمیم‌ها به هیئت رسیدگی دیوان به عهده دادستان کل کشور است. ماده واحده قانون مربوط به آراء وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ و همچنین ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های کیفری مصوب ۱۳۹۴ اشعار می‌دارد: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور و یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریقی که آگاه شوند، مکلفند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند از دیگر وظایف دادستان کل در این رابطه عبارتند از:

- حضور در جلسات هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛
- درخواست و موافقت با اعاده دادرسی؛
- حضور و اظهار نظر در شعب دیوان عالی کشور.

ج) وظیفه دادستان کل در رابطه با زندان‌ها: متهمان و مجرمان نیز همانند سایر افراد جامعه دارای حقوق و آزادی‌هایی می‌باشند که نگهداری آنها در زندان نباید موجب تضييع حقوق آنها به عنوان بخشی از جامعه شود. لذا همواره بررسی و نظارت بر زندان‌ها در دستور کار قضائی بوده است. از جمله افرادی که حق نظارت و ورود به زندان و بررسی اوضاع محکومان را دارد شخص دادستان کل کشور است که ماده ۹۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ آمده است.

۲-۱-۳. وظایف غیر قضائی

با نگاهی به مجموع مقررات کشور و یافتن مواردی که حضور دادستان کل در آنها لحاظ شده است به این نکته پی می‌بریم که این نهاد در حمایت و حفظ حقوق عامه وظیفه‌ای گسترده‌تر از وظایف قضائی صرف دارد. در واقع هر کجا پای منافع جامعه و صیانت از

آن به میان می‌آید و بحث حفظ حقوق عامه مطرح می‌شود، این نهاد مدعی العموم است که به‌عنوان نماینده سیستم قضائی پا بر عرصه گذاشته و از این حقوق حمایت می‌کند. علاوه بر وظایف قضائی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت، دادستان کل نقش اساسی در دیگر کمیسیون‌ها نیز دارد که مواردی از آن در ذیل بیان می‌شود:

- ۱- عضویت در ستاد مواد مخدر؛
- ۲- دبیر شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی؛
- ۳- رئیس شورای مرکزی ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی قوه قضائیه؛
- ۴- عضو شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضائیه؛
- ۵- عضویت و نمایندگی در:
 - مجمع عمومی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی؛
 - شورای عالی اطلاعات؛
 - کمیسیون تبلیغات ریاست جمهوری؛
 - شورای عالی اسناد ملی؛
 - شورای عالی بورس اوراق بهادار؛
 - شورای پول و اعتبار؛
 - هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس؛
 - شورای عالی استاندارد؛
 - کمیسیون نظارت بر فعالیت احزاب و گروه‌ها؛
 - هیئت نظارت بر چاپ اوراق و اسناد دولتی؛
 - ۶- نظارت بر امور سلاح و مهمات؛
 - ۷- نظارت بر حسن انجام قرعه کشی بانک‌ها؛
 - ۸- امور مربوط به استعلامات قضائی انتخابات مجلس شورای اسلامی از دادگستری‌های سراسر کشور؛
 - ۹- امور مربوط به ممنوع‌الخروجی‌ها و ممنوع‌المعامله‌ها.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مسئولیت‌ها و وظایف خطیری به دادستان کل به‌عنوان مدعی العموم سپرده شده است که در عرصه‌های گوناگون کشور اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و قضائی برای دادستان کل نقشی متناسب با جایگاه قضائی و

مرتبۀ اداری وی در نظر گرفته شده است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد حقوق عامه عبارت است از کلیه حقوق فردی و اجتماعی ملت و مردم که در قانون اساسی قرار داده شده است. بنابراین شاکیه حقوق عامه در یک نظام حقوقی در قالب حقوق حقوق اساسی چهارچوب‌بندی و ساختارسازی می‌شود. حقوق اساسی ریشه و مبنای حقوق عامه و مبین حقوق فرد و جامعه است و دادستان، مدعی این حقوق به نیابت از فرد و جامعه است. لذا حقوق عامه تنها در زمینه قضائی صرف نمی‌شود و مشتمل بر حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی نیز می‌شود. پس دادستان کل باید بتواند از عهده این حقوق برآید و تنها به امور قضائی اکتفا نکند (پورحسینی میبیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۷).

۳-۲-۲. دادستان عمومی شهرستان

قانون اساسی قوه قضائیه را مرجع احیای حقوق عامه قرار داده است. با نگاهی به مجموعه مذاکرات مجلس تدوین قانون اساسی، رویه جاری حقوقی و پیشینه قضائی کشورمان، «دادستان» که از آن به‌عنوان «مدعی‌العموم» یا «وکیل عامه» یاد می‌شود مقام ذی‌صلاح قضائی است که می‌تواند به نیابت از جامعه و با نام دفاع و صیانت از حقوق عامه عهده‌دار این مسئولیت باشد. دادستان برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین، مطابق مقررات انجام وظیفه کرده و در مواردی که جرم دارای شاکی خصوصی نباشد، به‌نوعی خسارت‌دیده جرم جامعه باشد، به‌نمابندگی از طرف جامعه اقامه دعوا می‌نماید. امروزه نیز عنوان «Attorney General» دربردارنده مفهوم دادستان است که در مجامع بین‌المللی به‌عنوان مقام ذی‌صلاح در عرصه صیانت از حقوق عامه تلقی می‌شود و در عمده کشورهای که نظام دادرسی در معیت دادگاه پذیرفته شده و مقام دادستان در ساختار قضائی قرار گرفته به صیانت از حقوق عامه می‌پردازد.

دادستان کل کشور به‌عنوان مدعی‌العموم در گستره کشوری عمل می‌کند و اختیارات دادستان‌های شهرستان (دادستان‌های عمومی) که به‌صورت میدانی و عملیاتی اقدام می‌کنند قابل اعمال از سوی وی نیست. لذا می‌تواند تعقیب متهم را از دادستان عمومی تقاضا کند، اما مجاز نیست که اقدام‌های تعقیبی را به جانشینی مدعی‌العموم مربوط که صلاحیت عملی تعقیب جرایم را دارد انجام دهد. ضمانت اجرای عدم اطاعت دادستان‌های عمومی از دادستان کل در عمل می‌تواند به‌صورت تعقیب انتظامی با تغییر

سمت و مأموریت دادستان به مقام ذیصلاح باشد.

لازم به ذکر است به طور مثال، بر طبق ماده ۲ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳/۱۱/۱۳۹۷ دادستان هر حوزه قضائی مکلف است در صورت عدم اجرا یا نقض حقوق عامه یا قریب الوقوع بودن آن، حسب مورد اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه در چهارچوب جرم و مجازات‌های مذکور در قانون؛

۲- تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی، در صورت تعلل آن دستگاه برای اقامه دعوی؛

۳- تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذیربط، در خصوص اقداماتی که منتهی به نقض حقوق عامه می‌شود؛

۴- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه؛

۵- صدور دستور توقف اقدامات در چهارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری.

همچنین طبق ماده ۵، در صورت اطلاع دادستان شهرستان یا مرکز استان از وضعیت‌های خطرناک از قبیل نگاهداری و توزیع کالای فاسد یا تاریخ گذشته، عدم توجه به بهداشت و سلامت عمومی، آسیب‌های وارده به محیط زیست، گودبرداری‌های فاقد ایمنی در معابر و جاده‌ها و بناهای فرسوده، عدم رعایت مقررات ایمنی در امور حمل و نقل و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی، موظف است به دستگاه‌ها یا اشخاص مسئول جهت انجام وظایف قانونی آنها برای رفع خطر، در صورت اقتضاء تذکر و اخطار دهد یا اقدام لازم قانونی به عمل آورد.

اما متأسفانه با نگاهی گذرا به وضعیت مصادیق حقوق عام در جامعه و احساس روانی جامعه از این مرجع عالی که دادرس مردم و ملجأ احقاق و استیفای حقوق عامه می‌باشد تأمین نشده می‌یابیم؛ استنباط می‌شود که ما از ظرفیت بالقوه مدعی‌العموم به نحو مناسب و مطلوب مورد استفاده قرار نداده‌ایم و از شأن و جایگاه دادستان‌های عمومی در جهت صیانت از حقوق عامه بهره نبرده‌ایم و بسیار بهتر و مطلوب‌تر می‌شود از آن ظرفیت بسیار مهم بهره لازم را جهت احقاق و استیفای حقوق عامه برد.

۳-۳. قضات

همان‌طور که در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است، نقش دادسرا و دادستان در

مقام تعقیب متهمان و تحقیق و تکمیل پرونده و ارجاع آن به دادگستری می‌باشد. یعنی در مواردی که تضييع حقوق عامه صورت گرفته باشد دادستان با تحقیق و تکمیل پرونده، رسیدگی امر را به قضات دادگستری ارجاع می‌کند. لذا قاضی دادگستری در مقام حفظ و احیای حقوق عامه، رسیدگی و صدور حکم کرده و بدین‌وسیله از تضييع حقوق عامه در مقام احقاق و استیفاء انجام وظیفه می‌کند.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند و نمی‌تواند به‌بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع کند».

در مقام رسیدگی و صدور حکم توسط قاضی دو مرحله لازم است در زمینه حفظ و احیای حقوق عامه مورد توجه قرار گیرد:

۱- پروسه رسیدگی و صدور حکم

۲- احکام قضائی

۳-۱-۳. پروسه رسیدگی و صدور حکم

همان‌طور که بیان شد قاضی دادگستری موظف به رسیدگی و صدور حکم است، اما در زمینه حفظ و احیای حقوق عامه، پروسه رسیدگی و صدور حکم نیز از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا در مقام بیان و تعریف حقوق عامه، یکی از جنبه‌های مهم حقوق عامه، جنبه قضائی حقوق عامه است که رسیدگی منصفانه از ویژگی‌های آن است. به‌عبارت‌دیگر در زمینه احیای حقوق عامه، تنها نتیجه عملکرد قضائی موردنظر نمی‌باشد بلکه طریق و روش رسیدگی و صدور حکم نیز در حفظ حقوق عامه مدنظر می‌باشد، بنابراین مؤلفه‌هایی همچون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، رعایت حقوق بشر و حاکمیت قانون از شاخص‌های اساسی در این زمینه می‌باشد (رحمتی‌فر، ۸۷-۱۳۸۶، ص. ۱۸). رعایت این اصول در مراحل رسیدگی و صدور حکم منجر به برقراری عدالت، حفظ و احیای حقوق عامه و درنهایت صدور رأی که منطبق با منافع جامعه می‌باشد، است.

۳-۲. احکام قضائی

نتیجه قضائی باید منافع و مصالح جامعه را تأمین کند. قاضی دادگستری هنگامی که منطبق با تشریفات آیین دادرسی و رعایت اصول و ضوابط دادرسی منصفانه یعنی رسیدگی علنی^{۲۲}، استناد و استدلال در رأی^{۲۳}، حضور هیئت منصفه^{۲۴}، حضور وکیل^{۲۵}، حکم دادن به مجازات و اجرای آن به موجب قانون^{۲۶}، آزادی امکان دسترسی به اسناد و اطلاعات، رسیدگی چندمرحله‌ای، رعایت اصول حقوق بشر و... رأی قضائی خویش را صادر می‌کند، رأی قاضی متوجه منافع و مصالح جامعه نیز می‌شود. بنابراین اولویت در نتیجه قضائی منافع و مصالح جامعه می‌باشد که البته قاضی با استناد به قوانین موضوعه و با این نگرش که در قوانین موضوعه منافع جامعه نیز لحاظ شده به مقصود خواهد رسید.

۴. آسیب‌شناسی

۴-۱. کلیات

برای تحقق حقوق عامه باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در جامعه توجه شود. هر کدام از این عوامل به سهم خود در تحقق حقوق عامه تأثیرگذار هستند. اگر به زمینه‌های تاریخی، ملی یا مذهبی جامعه توجه نشود نمی‌توان انتظار داشت صرف اشاره در قانون اساسی موجب تضمین حقوق عامه و صیانت از آن شود. در دوران نظام شاهنشاهی، بسیاری از حقوق جمعی افراد مغفول مانده و در معرض تضییع بود. اما بعد از انقلاب با تدوین پیش‌نویس قانون اساسی قانون‌گذار به دنبال احیای حقوق از دست رفته‌ای بود که عموم مردم آن حقوق را برای خود به رسمیت نمی‌شناخته و یا خود را صالح برای اجرا و استیفای آن حقوق نمی‌دانستند، لذا لازم بود به همراه توسعه‌یافتگی، زمینه‌های لازم برای هماهنگ شدن حقوق عامه با پندار جمعی فراهم شود. همان‌طور که اراده و خواست عمومی جامعه و همه شهروندان در مرحله اجرای حقوق عامه لازم و ضروری است، اراده مقام‌ها و نهادهای رسمی حکومت برای پذیرش و احترام کامل به این حقوق پیش‌نیاز است. این اراده باید در بالای قدرت دیده شود تا پایبندی به رعایت کامل حقوق عامه به یک رفتار مدنی و هنجار رسمی تبدیل شود و هم در سطوح پایین اجرایی و مدیریت خرد که تداخل کامل با جامعه و تعامل روزانه با عموم شهروندان دارد

مورد توجه قرار گیرد. موانع اجرایی حقوق عامه که در ارتباط کامل با زندگی اجتماعی است، در صورت رعایت این حقوق از طرف مقام‌ها به حداقل ممکن خواهد رسید (پورحسینی میبیدی، ۱۳۸۹، صص. ۱۳۶ و ۱۳۷).

۴-۲. موانع تحقق حقوق عامه

می‌توان موانع تحقق حقوق عامه را در دو قسمت بیان کرد:

اول. عدم پذیرش حقوق عامه از طرف جامعه: همان‌طور که می‌دانیم برای اجرا و استیفای حق، صاحب حق می‌بایست به‌طور جدی، پیگیر استیفای حقوق خود باشد. از طرفی خود را صاحب حق بداند و در مورد تضييع حق در مقام استیفا و تظلم‌خواهی برآید، لذا این تفکر عمومی در جامعه باید فراگیر شود که حقوق عامه متعلق به همه مردم است و هیچ شخصی نمی‌تواند حقوق مقرر در قانون اساسی را از مردم سلب نماید، لذا برای آگاهی عموم جامعه آموزش حقوق عامه و روش استیفای حقوق عامه لازم و ضروری است. با فرهنگ‌سازی لازم از طرق رسمی و غیررسمی و نهادهای ذی‌ربط می‌توان افکار عمومی را در جهت استیفای این حقوق فراخواند و در موارد تضييع این حقوق پیگیری این امر را از عموم جامعه مشاهده کرد.

دوم. عدم پذیرش حقوق عامه از طرف مقام‌ها: هر چند در قانون اساسی حقوق عامه بیان گردیده و قوه قضائیه را مسئول احیای آن قلمداد کرده است اما باید اراده و خواست مقام‌های رسمی حکومت در زمینه احترام هر چه بیشتر به این حقوق باشد و احترام به حقوق عامه از طرف مقامات مشاهده شود و به‌صورت یک عرف رسمی در جامعه پدیدار شود و در صورتی که مقام‌ها خود عامل تعرض به حقوق عامه بودند مورد بازخواست و مجازات واقع شوند. لذا با اراده مقامات بر اجرای حقوق عامه و عدم تعرض به آن و همچنین خواست عمومی جامعه بر استیفای حقوق عامه موانع تحقق و شکل‌گیری حقوق عامه برطرف می‌شود.

علاوه بر موانع تحقق موانع دیگری نیز در پیش روی حقوق عامه است و آن موانع اجرایی حقوق عامه می‌باشد.

۳-۴. موانع اجرایی شدن حقوق عامه

۱- عدم تبیین و تعریف حقوق عامه: به لحاظ اینکه حقوق عامه تعریف نشده است لذا حدود ثغور آن مشخص نیست و نمی‌توان عناوین حقوق عامه را به‌طور مشخص بیان نمود و این موجب می‌شود تا با تفسیر مضیق از عنوان حقوق عامه بسیاری از حق‌ها در این تعریف قرار نگیرند.

۲- عدم تدوین و تصویب قانون عادی در زمینه حقوق عامه: با تدوین لایحه‌ای در ارتباط با حقوق عامه و تصویب آن می‌توان عناوین حقوق عامه را به‌طور مشخص روشن نمود و از خلط مطلب جلوگیری به عمل آورد. از دیگر مزایای تدوین قانون روشن شدن حدود و وظایف نهادهای در ارتباط با حقوق عامه است. در عین حال که ضمانت اجراها نیز مشخص می‌شود. در ضمن تدوین این لایحه لازم است آیین رسیدگی خاص در ارتباط با حقوق عامه تدوین شود که از اطلاع دادرسی جلوگیری نموده و به‌صورت فوری به این امور رسیدگی شود.

۳- عدم تعیین نهادهای نظارتی: هر چند نهاد دادرسی به‌عنوان نهاد تعقیب‌کننده در امور حقوق عامه دارای وظایف و اختیاراتی بارزی می‌باشد و پس از اطلاع از نقض حقوق عامه تکلیف به رسیدگی به موضوع دارد ولی لازم است نهادهایی به‌عنوان نهادهای نظارتی مردمی نیز وجود داشته باشد که به محض نقض عناوین حقوق عامه به نهادهای مسئول اطلاع‌داده و امور حقوق عامه را تا رسیدگی به نتیجه کامل پیگیری کند (پورحسینی میبدی، ۱۳۸۹، صص. ۱۳۷-۱۳۹).

۵. ارائه راهکارهای عملی احیای حقوق عامه

برای احیای حقوق می‌توان راهکارهایی ارائه کرد که در ذیل بیان می‌شود:

۱- آموزش حقوق عامه (فرهنگ‌سازی): بر اساس اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی به‌کاربرده و به تأمین حقوق همه‌جانبه افراد بپردازد. بنابراین دولت جمهوری اسلامی می‌تواند از تمام امکانات خود برای آموزش حقوق عامه از طریق رسانه‌های گروهی و نظام آموزشی بهره‌گیرد تا احترام به حقوق عامه تبدیل به یک فرهنگ

عمومی در جامعه شود زیرا حقوق عامه متعلق به همه مردم است و همه افراد اعم از زن و مرد و ایرانی و غیر ایرانی از آن برخوردارند و هیچ شخصی نمی‌تواند حقوق عامه را از مردم سلب کند و چنانچه حقی از مردم سلب شد مردم می‌توانند آن را استیفا کنند این مطلب را از اصل نهم قانون اساسی می‌توان استخراج کرد که «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

۲- وضع قوانین لازم در زمینه حقوق عامه: شاید بتوان مهم‌ترین چالش در احیای حقوق عامه را نارسایی در قوانین دانست. اساساً مقنن به این امر توجه خاصی مبذول نداشته است و قواعد حقوقی مبهم و پراکنده در قوانین موضوعه وجود دارد که اغلب ناظر بر دادرسی دعاوی عمومی از سوی دادستان است. نبود قانون خاص در تبیین امر مهم «احیای حقوق عامه» و فرایند تحقق آن اعم از روند نظارتی و دادرسی این مسئله را با چالش بسیاری روبه‌رو کرده و رویه قضائی نیز در ایفای این تکلیف قانونی، بیشتر بر هنجارهای حقوقی حاکم بر دادرسی دعاوی عمومی توسط دادستان متمرکز شده است و عملاً در این حوزه صرفاً بر اقدام‌های قضائی دادستان اکتفا شده است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۲). از این رو ما با نقص قانونی مواجهیم، این درحالی است که احیای حقوق عامه از اصلی‌ترین وظایف قوه قضائیه است. بنابراین باید قانونی در خصوص حقوق عامه وضع شود که به تعریف و تبیین حقوق عامه پرداخته و ضمانت اجراهای لازم را در این زمینه بیان کند و همچنین اقدام به وضع قانون آیین دادرسی ویژه حقوق عامه کرد که آیین رسیدگی خاصی را برای احیای حقوق عامه در نظر گیرد.

۳- ایجاد نهادهای نظارتی حقوق عامه: برای حصول اطمینان از رعایت حقوق عامه و حسن اجرای امور و ارائه گزارش در موارد نقض یا تضییع حقوق عامه نهادهای نظارتی لازم می‌باشند که می‌توان به تشکیل آنها اقدام کرد.

۴- ایجاد دادگاه اختصاصی تحت عنوان دادگاه حقوق عامه: یکی از راهکارهای حمایت و حفظ حقوق عامه، ایجاد دادگاه اختصاصی حقوق عامه است که اقدام به حمایت و احیای حقوق عامه و رسیدگی به موارد نقض یا تضییع یا عدم اعمال حقوق عامه که لازم و ضروری است بپردازد.

۵- ایجاد نهاد ملی حمایت از حقوق شهروندی: می‌توان اقدام به ایجاد نهاد ملی برای حمایت از حقوق شهروندی کرد که این نهاد در زمینه‌های، آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع‌رسانی داخلی و بین‌المللی در زمینه حقوق عامه، در صورت تدوین قانون حقوق عامه بر اجرای آن نظارت قانونی داشته باشد و به بررسی شکایات واصله بپردازد.

نتیجه‌گیری

صرف پیش‌بینی حقوق عامه در قوانین و به‌ویژه قوانین اساسی و بدون ایجاد سازوکاری برای تضمین آنها، کافی نمی‌باشد و ضمانتی برای اجرای حقوق مذکور نخواهد بود. از این رو نهادی لازم است تا به این وظیفه مهم بپردازد و اطمینان‌خاطری را به افراد جامعه در تضمین حقوق و آزادی‌هایشان القاء کند. این سازوکار در جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه می‌باشد و در این رابطه نقش اساسی را ایفا می‌کند. ساختار کلان قوه قضائیه واجد نهادها و مقاماتی است که هر یک در عرصه تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی می‌توانند بسیار مؤثر و کارآمد باشند. اما با وجود ظرفیت‌های که قوه قضائیه در احیای حقوق عامه دارد، موفق نبوده است و در جامعه با نارضایتی افراد روبه‌رو هستیم. برای رسیدن به نقطه مطلوب در نظام قضائی برای صیانت از حقوق عامه لازم است تا حقوق عامه تبدیل به فرهنگ عمومی شود که از طریق آموزش و نظام آموزشی امکان‌پذیر می‌باشد. لذا اولین پیشنهاد برای آغاز صیانت از حقوق عامه، آموزش است بدین ترتیب که جامعه پس از شناخت حقوق و آزادی‌های خود می‌تواند از آن برخوردار شده و در موارد تضییع در مقام تظلم‌خواهی بر آید و نهادهای مسئول در صیانت از آن را مطلع کند. اما ابتدایی‌ترین چالشی که در جهت احیای حقوق عامه وجود دارد، عدم تعریفی کامل و دقیق از حقوق عامه می‌باشد و به همین دلیل، شاید بتوان گفت اساسی‌ترین چالش در احیای حقوق عامه، عدم قانون جامع‌ای در خصوص حقوق عامه است. حقوق عامه نیاز به تدوین قانون جامع در این زمینه دارد، تا حقوق و آزادی‌ها را تعریف کرده و ضمانت اجرای لازم را بیان کند و برای حصول اطمینان از رعایت حقوق عامه و حُسن اجرای امور و ارائه گزارش در موارد نقض یا تضییع حقوق عامه نهادهای نظارتی ایجاد شود که به نظارت اجرای دقیق قانون بپردازد. هر چند قوه

قضائیه در سال‌های گذشته اقدام به تأسیس نهادهایی همچون ستاد حقوق بشر، هیئت نظارت بر حقوق شهروندی و شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی کرده است اما به رسالت خطیر خود در این زمینه دست‌نیافته است زیرا تأسیس نهادی همچون ستاد حقوق بشر که جنبه حمایتی از دولت و عملکرد آن را دارد و همان‌طور که در آیین‌نامه این ستاد بیان شده بیشتر به دنبال اتخاذ سیاست واحد و ایجاد هماهنگی در پاسخ‌گویی و دفاع از اتهام‌هایی که علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و شناسایی و تشخیص موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها است، لذا نمی‌تواند از جنبه انتقادی و نظارتی به موضوع‌ها پرداخته و برای دفاع از عملکرد دولت ایران و قوه قضائیه نتیجه مطلوبی را ارائه کند، بنابراین تأسیس نهادهای نظارتی مردمی که با سیاست‌های دولت عجین نباشد برای حمایت از حقوق عامه لازم و ضروری است و همچنین یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی برای حمایت و حفظ حقوق عامه، ایجاد دادگاه اختصاصی حقوق عامه است که اقدام به حمایت و احیای حقوق عامه و رسیدگی به موارد نقض یا تضییع یا عدم اعمال حقوق عامه که لازم و ضروری است بپردازد. در مجموع، برای تحقق احیای حقوق عامه باید در قوه قضائیه بازنگری‌های اساسی صورت بگیرد، در غیراین صورت، وضع موجود اگر بدتر نشود به همین‌گونه خواهد ماند.

یادداشت‌ها

۱. اصل سی‌وهفتم قانون اساسی.
۲. اصل سی‌ودوم و سی‌وششم قانون اساسی.
۳. اصل سی‌وپنجم قانون اساسی.
۴. اصل سی‌وهشتم قانون اساسی.
۵. اصل سی‌ونهم قانون اساسی.
۶. اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

۷. به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌شود. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.
۸. ماده ۴ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۹. ماده ۹ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۱۰. ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۱۱. ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۱۲. ماده ۱۳ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۱۳. ماده ۱۹ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
14. <https://humanrights.eadl.ir/> آشنایی با ستاد حقوق بشر
15. <https://bia-judiciary.eadl.ir/> حقوق بشر و حقوق شهروندی - آئین‌نامه ستاد حقوق بشر
۱۶. اصل ۱۳ قانون اساسی.
17. <https://cppl.ir/> اولین جلسه شورای حفظ حقوق بیت‌المال
۱۸. اصل ۱۶۱ قانون اساسی.
۱۹. اصل ۱۷۲ قانون اساسی.
۲۰. اصل ۱۷۳ قانون اساسی.
۲۱. اصل ۱۵۹ قانون اساسی.
۲۲. اصل ۱۶۵ قانون اساسی.
۲۳. اصل ۱۶۶ قانون اساسی.
۲۴. اصل ۱۶۸ قانون اساسی.
۲۵. اصل ۳۵ قانون اساسی.
۲۶. اصل ۳۶ قانون اساسی.

کتابنامه

۱. آقای، محب‌الله (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه. تهران: جاودانه - جنگل.
۲. احمدلو، مونا (۱۳۹۲). حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران. تهران: مجد.
۳. اسدی‌نیا، فاطمه و فتحی، ژیلا (۱۳۹۴). «سازوکارهای حمایت از حقوق ملت در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران». اولین همایش ملی علوم انسانی، قم.

۴. افشاری، فاطمه و پتفت، آرین (۱۴۰۰). «موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن». فصلنامه دانش حقوق عمومی، (۳)، صص. ۱۱۱-۱۳۹.
۵. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۸۹). «حقوق اداری». جلد اول، تهران: میزان.
۶. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶). «دادرسی عادلانه برپایه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۲۳۹ و ۲۴۰)، صص. ۱۲۲-۱۳۳.
۷. پورحسینی میبدی، احسان (۱۳۸۹). «آکارکرد قوه قضائیه در زمینه احیای حقوق عامه» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۸. تنگستانی، محمدقاسم؛ مرادی برلیان، مهدی و مهرآرام، پرهام (۱۳۹۷). گفتارهایی درباب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۹. جمعی از نویسندگان به اهتمام پژوهشکده شورای نگهبان (۱۴۰۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهش‌های عدالت.
۱۰. رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۸۶-۸۷). «به زمامداری دستگاه قضایی». (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۱۱. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی». حقوق اسلامی، سال پانزدهم، (۵۸)، صص. ۷۱-۹۲.
۱۲. قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۷۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
۱۴. نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۸۸). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه. تهران: جنگل.
۱۵. هادی، دادیار (۹۱-۱۳۹۰). «نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن». (رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران (پردیس قم)، تهران، ایران.
۱۶. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: انتشارات میزان.
۱۷. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۲). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: میزان.
۱۸. هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۹۲-۱۳۹۱). تفریقات حقوق اداری ایران. تبریز: دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.

19. Article 8: The right to respect for private and family life, home and correspondence, Human Rights Review, 2012, p. 263. at: www.equalityhumanrights.com/ (Accessed 25 March 2014).
20. Cees van Dam, European Tort Law Liability of Public Authorities, Published to Oxford.
21. January. Available at: <http://papers.ssrn.com/abstract=298057>. (Accessed 25 March 2014).
22. Jowell, Jeffery (2007). "The Rule of Law and it's Underlying Values". in "The Changing Constitution", Jowell, Jeffery and Oliver (eds.), Oxford University Press, p. 10.
23. Rafael La Porta and others (2002). "The Guarantees of Freedom". *Harvard University*,
24. Scholarship Online: Jan-10, p. 5, at: <http://www.oxfordscholarship.com/page/privacy-policy>, (Accessed 25 October 2014).
25. <https://cppl.ir/> // اولین جلسه شورای حفظ حقوق بیت‌المال
26. <https://humanrights.eadl.ir/> // آشنایی با ستاد حقوق بشر
27. <https://bia-judiciary.eadl.ir/> // حقوق بشر و حقوق شهروندی - آیین‌نامه ستاد حقوق بشر

